



شیوه ایتالیائی

از قرن شانزدهم تا قرن هیجدهم

شیوه نقاشی ایتالیائی که در قرن شانزدهم با استادان بزرگی مانند جیورجیونه و کورجیو وینی و تینتورتو و روزبه کمال رسیده بود در قرن هفدهم نیز همچنان

رونق داشت. از جمله استادان قرن شانزدهم یکی نیز لورتزولوتو (Lorenzo Lotto) بود که در سال ۱۴۸۰ در ونیز متولد شد و در سال ۱۵۵۶ در شهر لورت بدرود زندگی گفت. لوتو پرده‌های بیشماری از موضوعات تاریخی و دینی و چهره بزرگان و رجال آن زمان مع علوم انسانی خود ترسیم کرد. فهرست آثار او بسیار مفصل است اما همه پرده‌های او ارزش یکسان ندارند. اگرچه شیوه نقاشی لباس و منظره در آثارش به شیوه استادان قرن چهاردهم نزدیک است و سردی رنگها در پرده‌های نخستین او نیز همین تأثیر را نشان می‌دهد آثار دوره کمال او بیشتر تحت تأثیر تینتورتو است. اما لوتو در همه حال توانسته است خصوصیات شخصیت هنری خود را حفظ کند.

استادان قرن هفدهم دودسته بودند. بعضی می‌کوشیدند خصائص هنر بزرگان قرن پیش را تقلید

پس سوسمارگزیده کلر: «کاراواگجیو» ←



و تلیفیک کنند و دستۀ دیگر که طبیعت‌ساز نامیده می‌شوند موضوع شیوۀ کار خود را از عالم محسوس اقتباس می‌کردند .

از اواخر قرن شانزدهم نقاشان شهر بولونی **Bologne** کوشش کردند که شیوۀ واحدی جامع همهٔ خصائص کار استادان بزرگ بوجود بیاورند و آنرا در همهٔ کشور ایتالیا رواج بدهند . این کوشش بیشتر نتیجۀ فکر و هنر یکی از استادان آن شهر بنام لوئی کاراش **Louis Carrache** و دو عموزادهٔ او او کوستن و آئیبال کاراش بود . در سال ۱۵۸۹ این سه هنرمند آکادمی معروف یا مدرسهٔ هنرهای زیبارا تأسیس کردند که از آن روز کار تاکنون مقر دانشگاه معروفی است . البته آنچه بعدها شیوۀ رسمی **Académisme** نامیده شد نیز تا میزان بسیاری مربوط به روش و کار ایشان بود .

لوئی کاراش که پسر قصابی بود بر اثر استعداد هنری که داشت در نقاشی شهرتی بزرگ یافت . اما این مقام و شهرت را با آسانی بدست نیاورد ، بلکه با مشق و تمرینی دشوار و ممتد بمقام استادی رسید . استادانش مانند تینتورتو باوصیحت می‌کردند که از کار نقاشی دست بردارد زیرا که در او استعداد کافی نمی‌دیدند ؛ همکاران نیز اغلب مسخره‌اش می‌کردند و او را « گاو » لقب داده بودند . در نظر ایشان تردید و تأمل و دقت کاراش از کودنی و بی‌هنری بود . اما همهٔ این سرزنشها و مسخره‌ها بر کوشش و همت کاراش افزود و او را وادار کرد که به همهٔ

کنسرت مهمانی کار : « گواردی »



شهرهای ایتالیا سفر کند و آثار استادان هر ناحیه را بدقت مورد تأمل و تحقیق و تقلید قرار دهد. چون به شهر بولونی برگشت استادی کامل شده بود و سبکی خاص داشت که از مشاهده دقیق طبیعت و تعمق در آثار هنرمندان پیشین حاصل شده بود.

در این هنگام بود که بیاری دو عموزاده خود مدرسه بولونی را تأسیس کرد. در این دستگاه هم سفارش نقاشی قبول می کردند و هم شاگرد برای تعلیم می پذیرفتند. تأثیر این



مریم و طفل کار: «سینگورلی»

مدرسه در تکامل هنر نقاشی عظیم بود و بسیاری از شاگردان این مکتب بعدها در این رشته شهرت فراوان یافتند و از استادان بزرگ بشمار آمدند. از این رسته کیدورنی Guido Reni و زامپیری aZempieri و لانفرانکو Lanfranco و تیارینی Tiarini و اسپادا Spada را نام باید برد. آثار کاراش همه در درجه اول قدروارزش است اما شاید تنها پرده حضرت مریم که اکنون در موزه بولونی موجود است برای نشان دادن کمال هنر او کافی باشد.



مجلسی از داستانهای قدیم - کار: «تیه پولو»

شیوه رسمی (Académisme) که بدست این استادان بوجود آمد عبارت از هنری است که مبتنی بر قواعد و اصول ثابتی است. در این شیوه به هنرمندان می آموختند که شور و هیجان هنری را از میکلا آنژ و صافی قلم پردازی را از کورجیو و تر کیب منظم و دقیق اشیاء و اجسام را از رافائل و جنبش و رنگ های زنده را از استادان ونیزی باید آموخت.

آنیبال کاراش بیشتر پیشب نقاشی های تزئینی دیواری که در قصر فارنز Farnèse از او بیاد کار مانده است شهرت دارد. نقاشی های این قصر که در شهر رم واقع است از شیوه کار میکلا آنژ الهام گرفته و بعدها در همه اروپا مورن تقلید واقع شده است.

شاگردان مکتب کاراش خصوصاً گیدوسدنی و کرشن Guerchin و دومینیکی Le Dominiquin هنر رسمی قرن هفدهم را بنیاد گذاشتند.

در این قرن طبیعت سازی، یعنی نقاشی مستقیم از روی طبیعت با هنر رسمی معارضه و مقابله می کرد. در رأس این شیوه نقاشی بود بنام میکلا آنژ کاراواجی که بزبان ایتالیائی کاراواجیو خوانده می شود. این نقاش در هنر خود نیز مانند زندگی خصوصی، تنیدی و شدت بسیار داشت. هدف او آن بود که بوسیله تقلید طبیعت و نقش چهره های مردمان عادی چنانکه استادان فلاندری پیش از او کرده بودند به نقاشی ایتالیا حیات و نیروی نوی بیخشد و آنرا از قید قواعد و اصول رسمی آزاد کند. در پرده های این استاد، چه اشیاء بیجان و چه مجالس بزرگ مذهبی همیشه نظر اصلی آنست که نیرو و قوتی را به بیننده القاء کنند.

جنبه نمایشی مجالس را بوسیله تضاد سایه روشن چنانکه در زیر زمینها با با نور



یوسف و ازلیخا کار : گوئرچینو

مصنوعی ایجاد می شود به  
تماشاگران عرضه می کرد .  
حقیقت جنونی عمیق آثار  
کاراواجیو که باخشکی و سردی  
معمول آن روزگار تفاوت  
فاحش داشت در تمام شیوه های  
نقاشی اروپا تأثیر کرد . روپنس  
و رامبران و ایبرا و زورباران  
ادراک طبیعت را از او آموختند .

آنچه او از تضاد سایه و روشن بدست می آورد مورد استفاده و تقلید پیروان همه سبک ها شد  
و از همه بیشتر نقاشان هلند از این روش او استفاده کردند .

نقاشان رم در این قرن بیشتر می کوشیدند که میان دو شیوه متفاوت یعنی شیوه  
رسمی و شیوه کاراواجیو تلفیقی بکنند اما در شهرهای دیگر ایتالیا مانند ناپل و ژن و میلان  
ارتضاد سایه و روشنی حدا کثر استفاده بعمل آمد .

روپنس و ون دیک به شهر ژن سفری کردند و ستروزی Strozzi نقاش ماهر این  
شهر تحت تأثیر ایشان قرار گرفت ، در قرن هیجدهم ماگناسکو Magnasco موضوعهای

هجو آمیز را به شیوه ای لطیف جلوه گر ساخت . این  
دو استاد در حقیقت پیشوایان گویا Goya نقاش بزرگ  
اسپانیایی بودند . در شهر میلان جیوسپ کرسپی  
Crespi بیشتر به جنبه مذهبی توجه داشت و در سال جامع علوم انسانی  
شهر ناپل سالواتر روزا Salvator Rosa بیشتر به  
ظاهر سازی می پرداخت . اما کاراواجیو که چندی  
در این شهر اقامت گزیده بود در شیوه استادان اسپانیایی  
قرن هفدهم که با آنجا آمد و رفت می کردند تأثیر  
فراوان کرد .

شهر ونیز در سراسر این مدت مانند دوران  
رونق بیشین استقلال خود را محفوظ داشت . نقاشی ونیزی  
که در قرن هفدهم پیشرفت شایانی در ونیز نکرده بود  
در قرن هیجدهم جلوه و رونق بسزائی یافت .

لوکرس کار : رنی ←



کا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
در سال جامع علوم انسانی

کانالتهو **Canletto** و گواردی **Guardi** چهره سازان زبردست این شهر بودند. کانالتوسفری نیز به لهستان رفت و پرده‌ها و طرح‌های فراوان از عمارات و مناظر آن کشور رسم کرد و مجالس دهقانی و چهره‌های بزرگان لهستان که این هنرمند و نیز کشیده است بادکار کسرانبهائی از این دوران بشمار می‌رود. پیترولونگی **Pietro Longhi** خصوصاً مورخ زندگانی و آداب و نیزبان‌شمرده می‌شود. پیازتا **Piazetta** در پرده‌های کارگاهی و



دختران دهقان کار: « کانالتهو »

نقاشی‌های دیواری تجدد و گستاخی بسیار نشان داده است. اما شاید تیه پولو **Tiepolo** که آخرین استاد بزرگ ایتالیایی است بیش از همه قابل ذکر باشد. این هنرمند همان شیوهٔ دیرین ایتالیا را که ایجاد مجالس بزرگ تزیینی است ادامه داد. در آثار او رنگ‌های ملایم بکار رفته است اما پرده‌های او در رنگ آمیزی روشن‌تر و درخشان‌تر از کارهای متقدمان اوست.  
( پژوهنده )